

## مجیر و شاعران دیگر\*

احمد گلی\*\*

رشید اسدی و لیلو\*\*\*

### چکیده

مجیر الدین بیلقانی، شاگرد خاقانی و از فحول شعرای مکتب آران به شمار می آید. دیوان پنج هزار بیتی او مشحون از قصاید جزیل و غزلیات لطیفی است که از قوت و قریحه بالای شاعر حکایت می کند. مسلماً، مجیر جهت پرورش استعداد شاعری خود به سیر و مطالعه دواوین شاعران گذشته ادب فارسی پرداخته و از محضر بزرگان شعری عصر خود بهره برده و در نتیجه، از اندیشه و زبان آنها تأثیرها پذیرفته است. او علاوه بر وام گیری از معاصران خود به مهاجرات و مجاببات آنها شعرها سروده و قدرت شاعری خویش را بر رخ آنها کشیده است. جزالت کلام و لطافت بیان مجیر سبب شده که آیندگان هم به مطالعه دیوان او رغبت نموده و از اشعار او تأثیر پذیرفته اند. تا حدودی در تذکره ها و مقدمه بعضی دیوانها به تأثیر پذیری مجیر از اشعار دیگران و ارتباط وی با آنها اشاراتی شده است ولی این اشارات ناقص و گاهی فاقد دیدگاه علمی اند. چنین اشاراتی هرگز نمی تواند جایگاه

تاریخ پذیرش: 92/6/25

\* تاریخ دریافت: 92/3/8

\*\* دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان [ah.goli@yahoo.com](mailto:ah.goli@yahoo.com)

\*\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

واقعی مجیر را در ادبیات فارسی برای ما روشن کند. در این مقاله، با دیدی واقع‌بینانه و جامع‌تر، پیوند شعری مجیر با گذشتگان و همعصران و تأثیرپذیری از آنها و تأثیرگذاری بر آیندگان، بررسی و جایگاه اصلی وی در ادبیات فارسی تبیین خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** مجیر بیلقانی، شاعران ارّان، تأثیرپذیری، بینامتنیت.

## مقدمه

مجیرالدین بیلقانی در اوایل نیمه اول قرن ششم هجری متولد شد. تاریخ دقیق تولد وی روشن نیست چون در تذکرها و اشعار خود به این امر اشاره‌ای نشده‌است. پدر، مادر و وضعیت خانواده وی هم چندان روشن نیست. تنها با استناد به بیت زیر می‌توان گفت، مادر وی ارمنی بوده است:

طفلان طبع من به صفت ترک چهره‌اند      وین طرفه‌تر که ارمنی بود مادرم  
(مجیر، 1358: 140)

زادگاه وی شهر بیلقان در جمهوری آذربایجان کنونی است. شاعر به این امر در

بیت زیر تصریح می‌کند:

این سخن چون طعنه در خاک خراسان می‌زند      شاید از خاک مجیر از بیلقان آمد پدید  
(مجیر: 97)

به نظر دل‌بستگی زیادی به زادگاه خود نداشته و در کمتر جایی از سخنش، نامی از آنجا برده‌است. به همین دلیل، بیلقان را برای همیشه ترک گفته، راهی شروان می‌شود. شروانشاهان را مدح می‌گوید و در آنجا با خاقانی آشنا می‌شود. بسیاری از تذکرها وی را شاگرد خاقانی دانسته‌اند گرچه خود در اشعارش به این امر اشاره‌ای نمی‌کند. بعدها به تبریز باز می‌گردد؛ در آنجا از مقربان اتابک محمد ایلدگز شده و از طرف او، لقب ملک الشعرائی می‌یابد. وی بعدها فرزندان ایلدگز، جهان پهلوان و قزل ارسلان را نیز مدح گفته و از منتسبان دربار آنها می‌شود. بنا به گفته تذکرها، مجیر بعدها از طرف اتابکان آذربایجان به عنوان مأمور حکومتی به اصفهان رفته و به دلیل عدم توجه مناسب مردم آن شهر به وی، آنها را هجو گفته است. شاعران اصفهان چون شرف‌الدین شفروه‌ای و جمال‌الدین نیز این هجو را نتیجه تحریض خاقانی تلقی کرده

و مجیر و خاقانی را به باد هجو می‌گیرند. همین سبب می‌شود خاقانی در مدح اصفهان قصیده‌ای می‌سراید و از گناه نکرده خود پوزش می‌طلبد. بدین طریق میانه استاد و شاگرد کدورت حاکم شده و از آن به بعد در هجو یکدیگر شعر می‌سرایند.

آذر بیگدلی نوشته که اوبعد از مراجعت از اصفهان، در تبریز به عالم باقی شتافته است. ولی احمد امین رازی مرگ او را در اصفهان به دلیل مناقشه او با مردم آن شهر دانسته است. وفاتش به حدس قریب به یقین در سال 586 اتفاق افتاد و در مقبره شاعران تبریز (کوی سرخاب) به خاک سپرده شد.

از جمله رایج‌ترین مباحث نقد ادبی، نقد بینامتنیت (intertextuality) است که در آن به بررسی کیفیت و کمیّت تأثر و پیروی شعرا و سخنوران متأخر از متقدم پرداخته می‌شود. تحقیق در آثار ادبی از این منظر می‌تواند به خواننده در تأویل و تفسیر متون و درک بهتر شعر شاعران کمک قابل توجهی نماید و میزان نوآوری و کمال‌پذیری مضامین در آثار سخنوران را برای علاقه‌مندان آشکار سازد.

اگر دواوین شعرا را ورقی بزینم به اشتراکات فراوانی بر می‌خوریم. حافظ، بزرگترین غزل‌سرای ادب فارسی، عصاره‌ای از اندیشه و زبان و فرهنگ شاعران پیشین را در غزلیاتش منعکس می‌کند. نه تنها حافظ، تمامی شاعران، از آغاز تا کنون اندیشه‌ها و قوه‌های زبانی و بیانی‌شان از میراث پیشینیان بارور شده‌است. نمی‌توان نویسنده و یا شاعری را در نظر گرفت که بی‌یاری اندیشه‌ها و بی‌وام‌گیری از متون دیگر چیز ارزشمندی بیافریند. نظامی عروضی می‌گوید: شعر یک شاعر برای اینکه در صحیفه روزگار مسطور باشد و در السنه احرار مقروء، بایسته است که شاعر در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد و ده‌هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند (نظامی عروضی، 1385):

47). این سیر و مطالعه سبب خواهد شد که در ناخودآگاه شاعر، سایه روشنی از اندیشه و زبان گویندگان آن آثار شکل بندد و در مواقعی، بدون اینکه خود اطلاع داشته باشد، در سخن و نوشته‌اش، به گونه‌ای شبیه یا حتی عین آن، منعکس شود.

تکامل و تعالی یک دوره ادبی در گرو همین ارتباط و انعکاس است. شعر به عنوان یک موجود زنده باید به وسیله دایگان آن از این طریق تغذیه شده و رشد کند. هر زمان این ارتباط گسسته شد، شعر یا هر هنر دیگری خواهد مرد و اگر نمیرد هم به حال احتضار در خواهد آمد.

البته باید در نظر گرفت که این ارتباط نباید منحصر به گذشتگان باشد. شاعران هم عصر نیز با تبادل و تقابل اندیشه، نقش حیاتی‌تری در این رشد خواهند داشت. دوستی‌ها و دشمنی‌ها که منجر به مدح و هجو می‌شود، در تاریخ ادبیات ما فراوان است.

قرن ششم یکی از دوره‌های پر بسامد این گونه پیوندهای شعری است و به جرأت می‌توان گفت که هجوها و مدح‌هایی که بین شعرای این دوره جریان داشت، در اعتلا و پختگی شعر یکی از مهمترین اصلها بوده است. البته هر ارتباطی هم می‌تواند جنبه منفی و هم مثبت داشته باشد ولی جنبه‌های مثبت این روابط بر جنبه‌های منفی برتری دارد و همین باعث می‌شود، افرادی چون خاقانی، نظامی، رشید و طواط، جمال‌الدین عبدالرزاق، مجیرالدین بیلقانی، اثیرالدین اخسیکتی، ظهیرالدین فاریابی و چندین شاعر تأثیرگذار دیگر در تاریخ ادب فارسی، محصول این دوره باشند.

مجیر به عنوان زاده و پرورده این برهه تاریخی، ارتباط عمیقی با شاعران گذشته و معاصر خود داشته است. این ارتباط چه به صورت مثبت (مدح، جوابگویی) و چه به صورت منفی (هجو) و به تبع آن تأثیر پذیری ناخودآگاه و خودآگاه او از مضامین و اندیشه‌های آنان در جای جای اشعارش نمایان است.

اگرچه تأثیر مجیر در مقایسه با شاعرانی چون سنایی، خاقانی، نظامی و انوری در شاعران بعد از خود کم‌رنگتر است، اما بی‌رنگ نیست. دقت و مطالعه در شعر سبک عراقی و هندی رد پاهایی از این شاعر لآنی را برای خواننده نشان خواهد داد.

در هر حال این تأثیرگذاریها و اثرپذیریها می‌تواند به سه شیوه زیر صورت گیرد:

1- صورت و فرم: شاعر فقط ظاهر و ساختار بیرونی شعر را مدنظر دارد و سعی می‌کند شعری بر همان وزن و قافیه و ردیف بسراید.

2- محتوا و مضمون: شاعر پیام و موضوع شعری را از شاعری می‌گیرد و در قالب الفاظ و عناصر خاص بیان خود عرضه می‌کند.

3- صورت و محتوا: در این صورت پیام و پیکره، دارای همسانی و همانندی‌هایی است (گلی، 1386: 205).

با توجه به تاریخ فوت مجیر (586 ه.ق)، در این مقاله کیفیت این تأثیر و تأثرها در سه بخش:

الف) شاعران قبل از نیمه دوم قرن ششم هجری ب) شاعران نیمه دوم قرن ششم هجری ج) شاعران پس از قرن ششم بررسی شده‌است.

الف) شاعران قبل از نیمه دوم قرن ششم

1) مجیر و فرخی (ف 429 ه.ق)، عنصری (ف 432 ه.ق):

مجیر سخن خویش را سبب رشک حدیث فرخی و عنصری می‌داند و بدین طریق

خویش را برتر از ایشان می‌انگارد:

هر نکته‌ای ز لفظ من اندر ثنای تو رشک حدیث فرخی و شعر عنصریست

(مجیر، 1358: 296)

استاد فروزانفر در مورد ارتباط مجیر با گذشتگان ادب چنین قید کرده است: «او (مجیر) را باید از پیروان فرخی و منوچهری یا سید اشرف، که به مجابات او سخن می‌سراید، محسوب داشت و هر چند او خود را بر عنصری ترجیح می‌دهد و از منوچهری نام نمی‌برد، ولی میانه او و عنصری هیچ وجه مشابهت و اشتراکی (قطع نظر از قصیده‌گویی و مدح سرایی) در سبک و رویه سخن پردازی که چون جنس قریب یا نوع باشد نتوان یافت، چه در اخذ مضامین و تعبیر و معانی اگر چه موضوع متحد است فرق بسیار دارند و از این رو مقایسه و قبول اینکه او از عنصری یا هر که با وی مقسم مشترک ندارد، برتر است. خالی از اشکال نتواند بود» (فروزانفر، 1369: 580).

### 2) مجیر و خیام (ف 517 ه.ق):

«رباعی زیر که در نسخ خطی دیوان مجیر آمده جزو رباعیات خیام نیز ثبت شده است و به درستی معلوم نیست که متعلق به کدام یک از دو شاعر یاد شده است:

یک دست به مصحف و دگر دست به جام      گه نزد حلال مانده، گه نزد حرام  
ماییم در این عالم ناپخته خام      نه کافر مطلق نه مسلمان تمام»  
(مجیر، مقدمه: سی و پنج)

همین رباعی در دیوان مهستی گنجوی هم آمده و مصحح را اعتقاد بر این است که سبک کلام، سبک مهستی است (مهستی 1336: 32).

### 3) مجیر و معزی (ف 521 ه.ق):

گویا مجیر نسبت به معزی دیدگاه متفاوت از عنصری و فرخی داشته و به قدرت شاعری او معترف بوده خود را ثانی او دانسته است:

در عصر تو معزی ثانی منم از آنک      بر درگه تو دمدمه کوس سنجریست  
(مجیر: 296)

و شاید به همین علت در دیوان مجیر اشعاریست که در استقبال و اقتفا از اشعار

معزی سروده شده‌اند:

(1) روز بس خرم و موسم ز همه خوبترست عید فطر است که عالم همه پر زیب و فرست

(مجیر: 36)

این چه شادایست که زو در همه عالم خبرست وین چه شکرست که زو در همه عالم اثرست

(معزی، 1362: 103)

(2) سروری که بر مهش ز شب تیره چنبرست لؤلوش زیر لعل و گلش زیر عنبر است

(مجیر: 39)

ای دلبری که زلف تو دامست و چنبرست دای و چنبری که همه مشک عنبرست

(معزی: 126)

ضمن هماهنگی غزلها در وزن و قافیه و ردیف، از حیث محتوا نیز هر دو، زلف

سیاه معشوق را همچون چنبر و عنبر بویناکی تصوّر کرده‌اند که بر گرد رخسار چون

گل ریخته شده‌اند.

همچنین اشعار زیر در حروف قافیه، ردیف و وزن مشترکند که به احتمال قوی

مجیر شعر خود را به تاسی از شعر معزی سروده‌است:

(3) ایهاالعشاق باز آن دلستان آمد پدید جان بر افشانید کان آرام جان آمد پدید

(مجیر: 96)

تا مبارک رایت شاه جهان آمد پدید در خراسان نقش روضات الجنان آمد پدید

(معزی: 148)

(4) مجیر و سنائی (ف 535 ه.ق):

در مقدمه دیوان مجیر، مصحح، این بیت را:

بکش به آه سحرگه چراغش از پی آن که دزد سخت حریص است و خانه پر کالا



متأثر از بیت زیر از سنائی دانسته است:

چو علم آموختی از حرص آنگه ترس کاندرب شب چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا  
(رک. مقدمه: سی و شش)

(5) مجیر و سیدحسن غزنوی (ف 548 ه.ق):

معروف به اشرف و از فصحای قرن ششم است. « کمال الدین اصفهانی و مجیرالدین بیلقانی و فلکی شروانی و عراقی همه شاگرد مکتب وی بودند و به فضل وی معترف و همه از سبک او تقلید کرده‌اند. مخصوصاً جمعی قصیدهٔ فخریهٔ سید را که کسی قبل از وی بدانگونه شعر نگفته و در فن مفاخرت مقتدای شعرای دیگر محسوب می‌شود جواب گفته و بر روش آن قصیده که مطلعش این است:

داند جهان که قره العین پیمبرم شایستهٔ میوهٔ دل زهرا و حیدرم

شعر گفته اند. و مطلع قصیده‌ای که مجیر در روش وی سروده این است:

هر شب که سر به جیب تفکر فرو برم ستر فلک بدرم و از سدره بگذرم  
(سیدحسن غزنوی، 1328: 398)

مجیر قصیدهٔ دیگری نیز با مطلع زیر دارد:

ساقیا باده بده تا طرب از سر گیرند پیش کین تاج مه از تارک شب بر گیرند  
(مجیر: 73)

که به نظر می‌رسد در اقتفا از این قصیدهٔ سید سروده است:

وقت آنست که مستان طرب از سر گیرند طرهٔ شب ز رخ روز همی بر گیرند  
(حسن غزنوی: 54)

البته مصرع نخست این بیت در راحة الصدور به این صورت آمده است: ساقیا باده بده تا طرب از سر گیرند (رک. پاورقی همانجا) و نیز قیاس کنید با این بیت از غزلیات شمس:

ناامیدان که فلک ساغر ایشان بشکست  
چون ببینند رخ تو طرب از سر گیرند  
به نظر می‌رسد مجیر در شعر زیر نیز:  
لله درک ای ز جهان بر سر آمده  
ذات تو از مکان خرد برتر آمده  
(مجیر: 184)

نیم‌نگاهی به این شعر سید داشته است:  
ای همچو ماه پیشرو لشکر آمده  
وی از تو آفتاب امیدم بر آمده  
(حسن غزنوی: 295)

علاوه بر اینها در دیوان مجیر ترکیباتی به چشم می‌خورد که قبل از او سید حسن غزنوی هم از این ترکیبات بهره برده است. احتمال اینکه مجیر این ترکیبات را از وی وام گرفته زیاد است.

#### گلشن نیلوفری:

شب روان گلشن نیلوفری را همچو صبح رویها بگشاده‌اند این بار و زیور بسته‌اند  
(مجیر: 67)

شاهها ز گل باغ جلال تو که بشکفت شد گلشن نیلوفری از عطر چو گلزار  
(حسن غزنوی: 73)

آب خشک و آتش تر؛ ترکیب استعاری از جام می و شراب، قبل از مجیر توسط سید به کار رفته است.

کار آن رندان خاک انداز به کز آب خشک پرده‌ای آن لحظه گرد آتش تر بسته‌اند  
(مجیر: 67)

تا ابر و باد تیره و گل خاک روشن است تا جام، آب خشک و شراب، آتش تر است  
(حسن غزنوی: 16)

6) مجیر و عبدالواسع جبلی (ف 555 ه. ق):

وی از شاعران و ادیبان بزرگ روزگار غزنویه و آل سلجوق بود و در اواسط قرن ششم در گذشته است. مجیر مضمون بیت زیر را :  
سیمرغ و مردمی بهم اند از برای آنک زان جز حدیث و زین بجز از نام مانده نیست  
(مجیر: 263)

از این بیت عبدالواسع، وام گرفته است:

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا      وز هر دو نام ماند چو سی مرغ و کیمیا  
(عبدالواسع جبلی، 1361: 13)

ب) شاعران نیمه دوم قرن ششم

1) مجیر و اثیر آخسیکتی (ف 577 ه. ق):

وی از شاعران هم عصر مجیر بوده و هر دو اتابکان آذربایجان و سلاطین سلجوقی را مدح گفته و شاعر دربار آنها بوده اند. به همین دلیل میانه آنان چندان گرم نبوده و همیشه در رقابت بودند و در معارضه هم شعر می سروده اند. دولت شاه در کتاب خود قصیده‌ای از اثیر، به مطلع زیر آورده:

آن را که چار گوشه عزلت میسر است      گو نوبه پنج زن که شه هفت کشور است  
و گفته که وی در این شعر تعریضی چند بر مجیر زده است. (سمرقندی، 1385: 211)  
محمد عوفی در لباب‌الالباب آورده: «وقتی مجیر از خدمت سلطان قزل ارسلان تخلف نمود، سلطان فرمود تا اثیر آخسیکتی و جمال اشهری را طلب کردند و ایشان را به عز نظر خود منظور گردانیده. مجیر این قطعه به حضرت فرستاد:

شاهای بدن خدای که آثار صنع او      جان بخشی و خرد دهی و بنده پروریست»

(محمد عوفی، 1388: 406)

اثیر، مجیر را دزد معانی خود معرفی می کند. ولی راوندی نویسندهٔ *راحة الصدور* او را چنین جواب می دهد: «شرم باد اثیر اخسیکتی را که در مقابل، این سخن گفت:

از برای خدای خواجه مجیر کاروانهای شعر من چه زنی

آن سخت نامنصفی کرد» (راوندی، 1364: 327). دکتر همایون فرخ در مقدمهٔ دیوان اثیر آورده: «لیکن تحقیق عمیق و دقیق در این باره نشان می دهد که حق با اثیر است. زیرا اساساً مجیر چنین خصلت و خوئی داشته و خاقانی، استاد او هم مجیر را به همین صفت ناپسند متهم می کند و می گوید:

دیو رجیم آنکه بود دزد بیانم      گرم طغیان زد از هجای سپاهان

و رجیم همان مجیر است. اینک ببینیم اثیر چه اندازه در این مدعا محق است:

اثیر غزلی دارد به مطلع:

گره مشک بر سمن چه زنی      لشکر زنگ بر ختن چه زنی

و مجیر همین غزل را استقبال و همان مضامین را گرفته و دو بیت از غزل را هم

مختصر تغییری داده و آورده است:

لشکر زنگ بر ختن چه زنی      گره از مشک بر سمن چه زنی

صد گریبان دریده شد زغمتم      چاک بر جیب پیرهن چه زنی

اثیر گفته است:

گره مشک بر سمن چه زنی      لشکر زنگ بر ختن چه زنی

صد گریبان دریده است از تو      چاک بر طرف پیرهن چه زنی

اینجاست که اثیر سکوت را شکسته و مؤدبانه در همان وزن و قافیه خطاب به

مجیر گفته است.

از برای خدای خواجه مجیر کاروانهای شعر من چه زنی»

(اثیر، مقدمه، 1389: هشتاد)

استاد فقید دانشگاه تبریز و مصحح دیوان مجیر، دکتر آبادی باویلی در مقام دفاع، نظر علمی تری داده است: «آقای رکن‌الدین همایون فرخ، مصحح دیوان اثر در مقدمه دیوان به استناد غزلی که با اندک اختلافی در هر دو دیوان آمده مدلل می‌دارد که مجیر انتحال نموده است و مجیرالدین را چنان می‌کوبد و محکوم می‌کند که گویی اصلاً از فن شعر و شاعری اطلاعی نداشته و همه قصاید و غزلیاتش را از اثر دزدیده است و غزلی در شش بیت در دیوان اثر آمده است که همان غزل در هشت بیت در دیوان مجیر ثبت است و چهار بیت غزل اثر به استثنای بیت مقطع و ماقبل مقطع عیناً در ضمن غزل هشت بیتی مجیر آمده و این دلیلی قاطع بر انتحال نتواند بود زیرا در برخی دواوین از این نوع تخلیطها دیده می‌شود و از سوی دیگر این چهار بیت که در هر دو دیوان عیناً ذکر شده در حد اعجاز سروده نشده که شاعری با آن قدرت را که با خاقانی کوس برابری می‌زند بفریبد و نتواند از آنها صرف نظر کند و صرف اینکه اثر رقیب خود را با گفتن شعری در همان وزن و قافیت:

از برای خدای خواجه مجیر      کاروان‌های شعر من چه زنی؟

متهم به دزدی می‌کند زیاد قابل توجه و اعتنا نمی‌تواند باشد. اغلب این آمیختگیها بعدها توسط نساخ انجام گرفته است. در هر صورت نه از روی سبک و نه از سایر مشخصات نمی‌توان تشخیص داد که آن شش بیت مشترک را کدام یک از این دو شاعر سروده است» (مجیر، مقدمه: سی و دو).

اشعار فراوانی در دیوان مجیر وجود دارد که عیناً در میان اشعار اثر نیز ثبت است اما دقیق نمی‌توان گفت که گوینده اصلی کدام یک از آنهاست. البته می‌توان با قراین سبکی تا حدودی گوینده اصلی را مشخص کرد اما این امر خود بحث مفصلی می‌طلبد

و ما جهت پرهیز از اطالة کلام و خارج نشدن از اصل موضوع از ورود به این مبحث خودداری می کنیم.

در میان اشعار این دو شاعر مواردی است که در استقبال و اقتفاء هم سروده شده اند. در زیر به این نمونه ها اشاره می کنیم:

1) دم گیتی معنبر می نماید      چمن از خلد خوشتر می نماید

(مجیر: 90)

بهار امسال خوشتر می نماید      چمن چون نقش آذر می نماید

(اثیر: 355)

گذشته از ساختار، عناصر وازگانی چون چمن، خوشتر،... و فضای شاد در هر دو شعر مشترک است.

2) بازار شکر لعل شکر بار تو بشکست      ناموس فلک غمزه خونخوار تو بشکست

(مجیر: 208)

هنگامه خورشید ز رخسار تو بشکست      بازارچه سرو ز رفتار تو بشکست

(اثیر: 336)

این دو شعر علاوه بر اشتراک در وزن، ردیف و قافیه؛ در محتوا هم مشترکند.

3) باز محنت زده دورانم      باز در ششدره حرمانم

(مجیر: 141)

باز در دست چرخ بد سازم      پایمال جهان طنازم

(اثیر: 371)

اشعار فوق نیز هم در ساختار و هم در محتوا مشترکند.

(2) مجیر و انوری (ف 585 ه.ق):

«انوری از شعرای بزرگ پارسی است و در فن قصیده سرائی از اساتید بزرگ به شمار است و چنانکه فردوسی و سعدی در حماسه سرائی و غزل گوئی مشهور و مسلم نزد استادان فن‌اند، انوری هم در قصیده گوئی پیش اکثر فضلا و شعرا در مرتبه اول جای دارد و او را پیشوای قصیده سرایان می‌دانند. مولانا عبدالرحمن جامی در کتاب بهارستان گوید: یکی از شعرا گفته است و الحق گوهر انصاف سفته:

در شعر سه تن پیمبرانند      هرچند که لابی بعدی  
اوصاف و قصیده و غزل را      فردوسی و انوری و سعدی»

(انوری، مقدمه، 1372: 99)

مرحوم فروزانفر معتقد است که «مجیر قطعه به طرز انوری می‌پردازد» (فروزانفر: 581). دقت در دیوان مجیر نشان می‌دهد که وی اشعاری در قالب قصیده و غزل دارد که به نظر در پیروی و اقتفا از اشعار انوری سروده شده‌اند. در زیر به این نمونه‌ها اشاره می‌کنیم.

1) ماه زیباست ولی چون رخ زیبای تو نیست      سرو یکتاست ولی چون قد زیبای تو نیست  
(مجیر: 62)

ماه چون چهره زیبای تو نیست      مشک چون زلف گل آرای تو نیست  
(انوری، جلد 2: 288)

گرچه در وزن شعر انوری، یک رکن از شعر مجیر کم دارد؛ ولی ردیف، قافیه و عناصر واژگانی مشترک در هر دو شعر همچینین فضا و محتوای یکسان، احتمال توجه مجیر به شعر انوری را بیشتر می‌کند.

2) نارنج عیش یاد همایون منیر باد      چشم جهان به جاه و جلالش قریر باد  
(مجیر: 48)

ایام زیر رایت رأی امیر باد ایام او همیشه چو رایش منیر باد

(انوری، جلد 1: 104،)

این اشعار در وزن متفاوت ولی در ردیف، حرف قافیه و موضوع که مدح است مشترکند. این احتمال زیاد است که مجیر تحت تأثیر کلام انوری این شعر را سروده است.

(3 مجیر و خاقانی (ف 595 ه.ق):

افضل الدین بدیل خاقانی یکی از بزرگترین شاعران ایران زمین و معاصر مجیرالدین بیلقانی بود. صاحبان اکثر تذکرها مجیر را شاگرد او دانسته‌اند ولی خود مجیر در جایی از کلامش به این نکته اشاره‌ای نکرده است ولی خاقانی، در قصیده‌ای که اصفهان را ستوده است او را شاگرد خود معرفی می‌کند:

جرم زشاگرد؛ پس عتاب بر استاد؟ اینت بد استاد، از اصدقای صفاهان!

(خاقانی، 1375: جلد 1: 429)

واله داغستانی در این مورد آورده است: «اگرچه مشهور است که وی شاگرد خاقانی است و این معنی از کلام خاقانی نیز مستفاد می‌شود، لیکن او را از این معنی اباست، چنان‌که در بعضی قصاید طعنه‌ها به حکیم خاقانی کرده و غافل از اینکه هیچ تعریضی از برای وی به از این نبود که مردم او را شاگرد خاقانی گویند، که به اعتقاد راقم حروف شاگرد وی بودن بهتر از استاد دیگران بودن است» (داغستانی، 1384، جلد 4: 1994).

مجیر و خاقانی اشعاری در در مهاجرات هم سروده‌اند که بررسی آنها از موضوع بحث ما خارج است. بدون تردید خاقانی از تأثیرگذارترین شاعران زبان فارسی است



و بالطبع این تأثیر در شاگرد خود برجسته تر است. برخی از غزلها و سروده‌های این دو شاعر، در وزن و قافیه و گاهی از حیث مضمون، باهم همسانی دارند.

1) ز دار ملک جهان روی در کشید وفا چنانکه زو نرسد هیچ گونه بوی به ما

(مجیر: 14)

مگر به ساحت گیتی نماند بوی وفا که هیچ انس نیامد ز هیچ انس مرا

(خاقانی، ج 1: 44)

2) ای به حسن آفت جهان که توئی که شناسد تو را چنانکه توئی

(مجیر: 254)

دل نداند تو را چنانکه توئی جان نگنجد در آن میان که توئی

(خاقانی، ج 2: 1080)

3) بدیدند مه، ساقیا می چه داری که آمد گه عشرت و میگساری

(مجیر: 193)

چون صبحدم عید کند نافه‌گشایی بگشای رگ خُم که کند صبح‌نمایی

(خاقانی، ج 1: 623)

در برخی موارد، مضامین مشترکند:

(پرعقاب آفت جان او):

ترا به دست تو سر می‌برد زمانه از آن که هست پر عقاب آفت وجود عقاب

(مجیر: 25)

کار جهان وبال جهان دان؛ که بر خدنگ پر عقاب آفت جان عقاب شد

(خاقانی، ج 1: 137)

(آینه را به خاکستر سودن):

ساده چون آینه‌ای، سوده چون خاکسترم      چون ز منی تازه روی رو مکنم هان و هان  
(مجیر: 166)

نام تو را ز من نگریزد؛ چرا؟ بدانک      گه گه کنند پاک، به خاکستر آینه  
(خاقانی، ج 1: 575)

ج) شاعران پس از قرن ششم

1) مجیر و دعویدار قمی (ف 614 ه. ق. ۱):

ملک الشعراء قاضی رکن‌الدین محمد بن سعد بن هبه الله بن دعویدار قمی، متخلص  
به داعی، شاعر ذواللسانین سده ششم و اوائل سده هفتم هجری است (دعویدار  
قمی، 1365: 5).

وی غزلی با مطلع زیر:

لب لعلت به شکر قیمت شکر شکند      سر زلفت به شکن رونق عنبر شکند  
(دعویدار قمی: 113)

سروده که، به نظر می‌رسد، این شعر از مجیر، بر آن بی‌تأثیر نبوده است.

شاهد ما گر سر زلف معبّر بشکند      قدر روز افزون کند بازار عنبر بشکند  
(ص 79)

همسانی اشعار در ردیف و حرف‌روی، همچنین محتوای مشترک، احتمال تأثیر

مجیر بر دعویدار قمی را تقویت می‌کند.

2) مجیر و مولوی (ف 672 ه. ق.):

مولانا جلال‌الدین بلخی یکی از بزرگان عرصه عرفان و ادب ایرانی است و چند

دهه‌ای بعد از مجیر در بلخ زاده شده است و در چند جا به مجابات مجیر شعر پرداخته

و تأثیراتی از سخن مجیر را در غزلیات و حتی مثنوی بزرگ او می‌توان دید. وی دو غزل در مجاببات یک قطعه از مجیر سروده است. مطلع غزلها چنین است:

(1) در دلم چون غمت ای سرو روان بر خیزد همچو سرو این تن من بی‌دل و جان بر خیزد»  
(مولوی، 1378: 403)

(2) بر سر کوی تو عقل از سر جان بر خیزد خوشتر از جان چه بود؟ از سر آن بر خیزد  
(همان: 411)

و مقطع هر دو غزل بیت زیر است:

این مجاببات مجیر است در آن قطعه که گفت «بر سر کوی تو عقل از سر جان بر خیزد»  
اگرچه قطعه مورد اشاره مولانا، در دیوان مجیر ثبت نیست، اما به احتمال زیاد شخص مورد اشاره مولانا، مجیرالدین بیلقانی باشد. دکتر شفیع در توضیحات خود قید کرده که «منظور، مجیرالدین بیلقانی شاعر قرن ششم است» (مولوی، 1387: 484).  
شاید شعر فوق در طول سالها از دیوان مجیر افتاده و چون فاصله مولوی از مجیر کم بوده به نسخه متقدم دسترسی داشته، که این شعر در آن بوده و به جواب‌گوئی آن دست یازیده است.

مجیر قطعه‌ای دارد که در آن لفظ شتر را التزام کرده و در جایی از این قطعه به این

لطیفه اشاره می‌کند:

به روز گل ز شتر رائی سؤالی کرد که هان چگونه‌ای و از کجا همی آیی؟  
جواب داد شتر کاین زمان ز گرمابه اگر تو خواجه سخن بر سخن نیفزایی  
به خنده گفت شتر را نشان گرمابه است که ساق پات بدین پاکی است و زیبایی  
(مجیر: 333)

مولوی نیز در حکایتی از مثنوی چنین از این لطیفه بهره برده است:

آن یکی پرسید اشتر را که هی      از کجا می آیی ای اقبال پی  
گفت از حمام گرم کوی تو      گفت پیداست در زانوی تو

(مثنوی /5/، 1375: 820)

دکتر استعلامی نوشته «مشابه این لطیفه کوتاه را پیش از مثنوی در کتابی نیافتم و شادروانان استاد فروزانفر و رینولد نیکلسون هم سراغی از آن نداده اند» (مولوی، ج 5، 1379: 347).

ولی بر پایه شعر مجیر به نظر می رسد که مولانا این مضمون را از مجیر اخذ کرده است. علاوه بر این در دیوان مولانا اشعاری را می توان یافت که در ساختار و محتوا، مشترک با اشعار مجیر سروده شده اند:

1) غمی دارم که هرگز کم نگردد      دلی داری که گرد غم نگردد

(مجیر: 217)

بگو دل را که گرد غم نگردد      ازیرا غم به خوردن کم نگردد

(مولوی: 362)

دلی دارم که گرد غم نگردد      مئی دارم که هرگز کم نگردد

(همان: 364)

2) مرا که کار غم عشق یار خواهد بود      بیا بگو که از این به چه کار خواهد بود

(مجیر: 87)

گر تو را بخت یار خواهد بود      عشق را با تو کار خواهد بود

(مولوی: 473)

همسویی پیام و پیکره در موارد مذکور نشان می دهد، مولانا در سرودن غزلهای

خود نیم نگاهی هم به شعر مجیر داشته است.

## (3) مجیر و سعدی (ف 691 ه.ق):

سعدی نیز شعری در اقتفا از مجیر سروده است.

ساقیا می ده که ما دُردی کش میخانه‌ایم با خرابات آشناییم از خرد بیگانه‌ایم  
(سعدی، 381: 379)

می در فکن به جام که مست شبانه‌ایم ما را سه‌گانه ده که درین ره یگانه‌ایم  
(مجیر: 233)

این دو شعر در وزن متفاوت ولی در مضمون و ساختار قافیه مشترکند.

## (4) مجیر و امیر خسرو دهلوی (ف 725 ه.ق):

شاعر بزرگ فارسی‌گوی هند که در سال 651 هجری در دهلی زاده شد و به خاطر  
علاقه به زبان و ادب پارسی به مطالعه اشعار شاعران این زبان همت گماشت و در  
طریقه آنها شعر سرود. وی از جمله کسانی است که مجیر را بر خاقانی ترجیح می‌داد  
و می‌گفت که: «خاقانی از وی طرز سخن اخذ کرده است» (محمد صدیق حسن خان،  
1386: 643) همین توجه به اشعار مجیر سبب شده است که او شعری با مطلع:

گر باغ پر شکوفه و گلزار خرم است ما را چه سود چون دل ما بسته غم است  
(امیر خسرو دهلوی، 1343: 106)

پرداخته که اثر شعر زیر از مجیر در آن دیده می‌شود:

عهدیست تا نصیبی ما از جهان غم است حال دل از فلک چو فلک نیک برهم است  
(مجیر: 254)

## (5) مجیر و سیف فرغانی (ف. بین 705 و 749 ه.ق):

سیف از پیشروان تصوف و عرفان در نیمه دوم قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم

هجری و شاعر زبر دستی بود. وی با مطلع زیر غزلی پرداخته است:

ای شکر لب نظری سوی من مسکین کن ترک یک بوسه بگو کام مرا شیرین کن  
(سیف فرغانی، 1364: 254)

مجیر نیز غزلی با این مطلع دارد:

گفتم ای ترک نظر سوی من غمگین کن رحمتی بر من محنت زده مسکین کن  
(مجیر: 235)

ساختار، محتوا و فضای حاکم در هر دو شعر مشترک است و به نظر می‌رسد که سیف فرغانی غزل خود را به تاسی از مجیر سروده است.

(6 مجیر و خواجو (ف750.ه.ق):

در میان اشعار خواجو، استقبالیایی از شعر مجیر به چشم می‌خورد. خواجو با مطلع

زیر غزلی دارد:

پیش صاحب‌نظران ملک سلیمان باد است بلکه آنست سلیمان که ز ملک آزادست  
(خواجو، 1374: 380)

که در مضمون، قافیه و ردیف با شعر زیر از مجیر همسانی‌هایی دارد و همین احتمال توجه وی به اشعار مجیر را تقویت می‌کند.

جهان و کار جهان سر به سر همه بادست خنک کسی که زبند زمانه آزادست  
(مجیر: 256)

غزل دیگری نیز با این مطلع:

ای شب قدر بیدلان طره دلربای تو مطلع صبح صادقان طلعت دلگشای تو  
(خواجو: 752)

در وزن، قافیه، ردیف و محتوا با این شعر مجیر یکسان است.

داد دلم به دست غم طره دلربای تو      برد به عرض بوسه جان عارض جانفزای تو  
(مجیر: 236)

(7) مجیر و حافظ (ف 792 ه.ق):

حافظ غزل زیر را :

زبان خامه ندارد سر بیان فراق      و گرنه شرح دهم با تو داستان فراق  
(حافظ، 1386: 402)

به احتمال زیاد در پیروی از شعر زیر از مجیر سروده است.

نیک رنجورم ز رنج آتش افشان فراق      سخت خاطر خسته‌ام از دست دستان فراق  
(مجیر: 272)

شاید که شکوه و ناله از دست فراق مضمون مشترک بسیاری از شعرا باشد ولی ساختار ظاهری شعر و قرار گرفتن واژه فراق در ردیف و حروف مشترک در قافیه احتمال توجه حافظ به شعر مجیر را قوت می‌بخشد.

(8) مجیر و ابن یمین (ف 763 ه.ق):

وی از شاعران قرن هشتم بوده و در اشعار خود به بیتی از مجیر اشاره می‌کند که در میان اشعار مجیر چنین شعری وجود ندارد.

از گفته مجیر یکی بیت آبدار      بشنو ز من که نیست خرد را بر آن مزید  
«شاهها روا مدار که مفعول «من اراد»      گردد به روزگار توفعال ما یُرید»

(ابن یمین 1344: 366)

این اشارات صریح حکایت از آن دارد که دیوان تصحیح شده و موجود از مجیر نباید نسخه کاملی باشد.

9) مجیر و سلمان ساوجی (ف 778 ه.ق):

سلمان از شاعران قصیده پرداز قرن هشتم بود و تأثیر شاعران آذربایجان بخصوص مجیر در شعر او مشهود است. از نظر قافیه پردازی سلمان ساوجی بسیاری از قوافی مجیرالدین بیلقانی را با همان ردیفهای یکسان در قصاید خود به کار برده است.

تا ز مشک ختنت دایره بر نسترن است      سبزه خط تو آرایش برگ سمن است  
دل فدای سر زلف تو که بر تاتارش      خونبهای جگر نافه مشک ختن است  
تیغ را دست هنر مانده به زیر کمر است      شمع را تیغ زبان سوخته اندر لگن است  
(سلمان ساوجی، 1376: 53)

باد صبح است که مشاطه جعد چمن است      یا دم عیسی پیوند نسیم سمن است  
یارب این شیوه نو چیست که از جنبش باد      طره لاله پر از نافه مشک ختن است  
تا برای مدد نور در این صفحه خاک      شمع انجم را از طارم نیلی لگن است  
(مجیر: 28)

سلمان شعر دیگری با این مطلع دارد:

هر که با عشق آشنا شد زحمت جان بر نتافت      درد پرورد محبت بار درمان بر نتافت  
(سلمان ساوجی: 266)

که، به نظر می رسد، در پیروی از شعر زیر از مجیر سروده است:

با غمت دل زحمت جان بر نتافت      جان که زلفت دید ایمان بر نتافت  
(ص 211)

10) مجیر و نسیمی (ف 837 ه.ق):

عمادالدین نسیمی از شاعران اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم می باشد. به دلیل اینکه کلمات خلاف ظاهر دین از زبانش سر می زد وی را در سنه 837 هجری



ظاهراندیشان دین به دار آویخته و مسلوخش کردند. در بعضی از غزلهایش اثر پیروی از اشعار مجیر به چشم می خورد. وی غزلی با مطلع زیر دارد:

ای ماه من چرا ستم از سر گرفته‌ای      وز من چه دیده‌ای که نظر بر گرفته‌ای  
(نسیمی، 1972: 331)

که احتمالاً در پیروی از این غزل مجیر سروده است:

می‌دان که باز راه ستم بر گرفته‌ای      کز پیش گوش زلف به خم بر گرفته‌ای  
(مجیر: 246)

وزن، مضمون، فضا و واژگان مشترک این احتمال را به یقین نزدیکتر می کند.

این شعر نسیمی نیز:

خاک باد آن سر که در وی سر سودای تو نیست      دور باد از شادی آن کو یار غمهای تو نیست  
(نسیمی: 61)

در فضا، مضمون، ردیف و قافیه، با شعر زیر از مجیر یکسان است.

خون بر آن سینه که فرسوده غمهای تو نیست      که بر آن سر، که سراسیمه سودای تو نیست  
(مجیر: 60)

(11) مجیر و شاه نعمت‌الله ولی (ف 834 ه.ق):

از اعظم عرفای قرن هشتم هجری و مؤسس طریقت صوفیان نعمت‌اللهی است. در اشعار او هم رد پای از مجیر را می توان دید. شعری که وی با این مطلع سروده است:

1) از آفتاب حسنش مه نور وام کرده      جام جهان نمائی ساقیش نام کرده  
(شاه نعمت‌الله ولی، بی تا: 540)

در وزن، ساختار قافیه و ردیف، با شعر زیر از مجیر همسان است.

ای گرد صبح صادق از مشگ وام کرده      روی چو آفتاب صبح صبح شام کرده  
(مجیر: 238)

12) مجیر و امیر شاهی سبزواری (ف 857 ه.ق):

شاعر قرن نهم هجری و ملازم بایسنقر میرزا بود. اشعار وی کم ولی جزیل و لطیفند و در غزل زیر از او:

عمر بگذشت و دلم جز عاشقی کاری نیافت چشم یاری داشت از یاران ولی یاری نیافت  
(امیر شاهی سبزواری، 1348: 20)

تأثیر این شعر مجیر به چشم می خورد:

کس در این دوران وفاداری نیافت یاری بی زحمت از یاری نیافت  
(مجیر: 212)

ردیف، حروف قافیه، فضا و مضمون، از مشترکات این اشعارند که احتمال تأثیر پذیری سبزواری از مجیر را تقویت می کند.

#### نتیجه گیری:

مطالعه در دیوان شاعران پیش از مجیر برای او ره آورد بس ارزشمندی به همراه داشته است. وی در استقبال و اقتفا از آنها شعر سروده و ترکیبات و مضامینی را از آثار آنها وام گرفته که بر غنا و ارزش اشعارش افزوده اند؛ در این میان، به اشعار سید حسن غزنوی، توجه بیشتری داشته است؛ و در میان معاصران بیشترین بهره را از اشعار استادش، خاقانی برده ولی در این راستا صرف یک مقلد محض نمانده و هنرمندانه از تنگنای سخن بیرون آمده و در جایگاهی قرار گرفته که شاعری چون مولوی به مجابات او شعر سروده و از مضامینش وام گرفته است. برخی از شعرا گاه در اثنای کلامشان اشاراتی صریح به ابیاتی از مجیر کرده اند که در دیوان چاپ شده از وی ثبت نیست؛ این اشارات حاکی از آن است که تصحیح موجود از دیوان اشعار وی نسخه کاملی نیست. توجه شاعران پس از مجیر به اشعار وی، نشان می دهد که او، گرچه در میان شاعران بلند آوازه مکتب اران، کم نور است ولی بی نور نیست و پرتوهایی از درخششش را در تاریخ ادبیات بعد از عصرش می توان دید.

## منابع

- آلن، گراهام (1380)؛ بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- ابن یمین، فخرالدین محمود (1344)؛ دیوان، حسین علی باستانی راد. کتابخانه سنائی.
- اخسیکتی، اثیرالدین (1389)؛ دیوان، رکن‌الدین همایونفرخ. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- امیرمعزی (1362)؛ دیوان، ناصرهیّری، چاپ اول، تهران: مرزبان.
- انوری، علی‌بن محمد (1372)؛ دیوان (جلد 1-2)، مدرس رضوی. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بلخی، جلال‌الدین محمد (1377)؛ مثنوی معنوی (جلد 5)، محمد استعلامی. چاپ ششم. بی‌جا.
- \_\_\_\_\_ (1378)؛ کلیات شمس تبریزی، بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ اول. تهران: سرایش.
- \_\_\_\_\_ (1387)؛ غزلیات شمس تبریزی، شفیع کدکنی (جلد 1). تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ (1375)؛ مثنوی معنوی (جلد 2)، عبدالکریم سروش. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیلقانی، مجیرالدین (1358)؛ دیوان، محمد آبادی باویلی. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- جبلی، عبداواسع (1361)؛ دیوان، ذبیح‌الله صفا. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (1386)؛ غزلیات، خطیب رهبر. چاپ چهل و دوم. تهران: صفی‌علی‌شاه.
- حسن‌خان، محمد صدیق (1386)؛ تذکره شمع انجمن، محمد کاظم کهدویی. یزد: دانشگاه یزد.

- خاقانی، افضل‌الدین (1375): دیوان (جلد 1-2)، میر جلال‌الدین کزازی. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
- خواجه‌ی کرمانی، کمال‌الدین محمود بن علی (1374): دیوان، احمد سهیلی خوانساری. چاپ سوم. تهران: پاژنگ.
- دعویدار قمی، رکن‌الدین (1365): دیوان، علی محدث. تهران: امیر کبیر.
- دهلوی، امیر خسرو (1342): دیوان، سعید نفیسی. به‌اهتمام م. درویش. تهران: جاویدان.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (1364): راحة الصدور و آية السرور (تاریخ آل سلجوق)، محمد اقبال. چاپ دوم. تهران: امیر کبیر.
- ساوجی، سلمان (1376): کلیات، عباسعلی وفایی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سبزواری، امیر شاهی (1348): دیوان، سعید حمیدیان. تهران: ابن سینا.
- سعدی، مصلح‌الدین (1381): غزلیات سعدی، مهدی معینیان. چاپ دوم. تهران: گنجینه.
- سمرقندی، ولت‌شاه (1385): تذکره الشعراء، دکتر فاطمه علاقه. چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شاه نعمت‌الله ولی (بی‌تا): دیوان، مقدمه استاد نفیسی. حواشی م. درویش. انتشارات باران.
- عوفی، محمد (1388): لباب‌الالباب، سعید نفیسی. تهران: نشر پیامبر.
- غزنوی، سید حسن (1362): دیوان، تقی مدرس رضوی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- فرغانی، سیف‌الدین محمد (1364): دیوان (دوره کامل سه جلدی)، ذبیح‌الله صفا. چاپ دوم. تهران: انتشارات فردوسی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (1369): سخن و سخن‌وران، چاپ چهارم. تهران: خوارزمی.

- مهستی گنجوی (1336): دیوان، عبدالرحمان فرامرزی. به‌اهتمام طاهری شهاب. تهران: کتابخانه طهوری.
- گلی، احمد (1386): «اوحدی و شاعران قبل و بعد او» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید شماره 21 (پیاپی 18).
- نسیمی، عمالدین (1972): دیوان، حمید محمد زاده. باکو: آذر نشر.
- نظامی عروضی، احمدبن عمر (1385): چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی. شرح و توضیح دکتر سعید قره‌بیگلو و رضا انزابی نژاد. تهران: جامی.
- واله داغستانی، علی قلی (1384): تذکره ریاض الشعراء (جلد 4)، سید محمد ناجی. چاپ اول. تهران: اساطیر.

